فصلنامه علمی ـ پژوهشی پژوهش‌نامه اخلاق
سال هفتم، زمستان ۱۳۹۳، شماره ۲۶
صفحات ۱۴۴ ـ ۱۳۳

PAZHUOHESH NAMEH-E AKHLAGH
A Research Journal
Vol. 7, Winter 2015, No. 26

اصول اخلاقی برخورد با متهم در سیره قضایی امام علی×

سید روح‌الله پرهیزکاری *
سید احمدرضا خضری **

چکیده

امور کیفری جنبه عمومی دارند و حداقل یک طرف ماجرا حکومت است و حتی در مواردی که شاکی خصوصی وجود دارد، این حکومت است که حق و وظیفه خود می‌داند که با مداخله و اعمال حاکمیت، به محاکمه متهمان و مجازات مجرمان بپردازد. بنابراین نوعی رابطه بین متهم و حکومت وجود خواهد شد. در سیره قضایی امیرالمؤمنین×، شاهد رعایت اموری درباره متهمان هستیم که می‌توان آنها را در زمره حقوق متهمان در سیره قضایی امام علی× برشمرد و در قالب اصول (مطلق، نسبی و سلبی)، اخلاق و شیوه برخورد با متهمان در سیره ایشان مطرح ساخت. البته در مواردی نیز شاهد نقض اصولی مثل اصل عدم تجسس، با هدف کسب مصلحت بزرگ‌تری ـــ مانند تجسس امام از عُمال و کارگزاران خود به قصد کنترل آنها و کشف خیانت و خطای احتمالی ایشان ـ بوده‌ایم.

واژگان کلیدی

سیره قضایی،اخلاق قضایی، متهم، مجرم، بزه، اصول اخلاقی، امام علی×.

---

*. دانش‌آموخته حوزه علمیه و دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی گرایش تاریخ و تمدن اسلامی(نویسنده مسئول).
sr.parhizkari@gmail.com

**. استاد تمام دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۶/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۰/۹

[Downloaded from akhlagh.maaref.ac.ir on 2026-10-05]

[DOR: 20.1001.1.22287264.1393.7.26.7.5]

طرح مسئله

کاربرد عنوان متهم (طریحی، ۱۳۷۵: ۳ / ۴۳۱) در مرحله دادرسی و پیش از اثبات اتهام در مراجع صالحه و صدور حکم است (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۰: ۶۱۸، واژه ۳۶۱۷) و پس از اثبات بزه انتسابی و صدور حکم، عنوان بزهکار یا مجرم به کار می‌رود. بنابراین اصطلاح متهم در دعاوی کیفری جاری است و در دعاوی مدنی کاربرد ندارد. البته چون امور کیفری جنبه عمومی دارند و دست‌کم یک طرف قضیه، حکومت است و حتی در مواردی که شاکی خصوصی وجود دارد، حکومت وظیفه خود می‌داند که مداخله کند و با اعمال حاکمیت، به محاکمه متهمان و مجازات مجرمان بپردازد، نوعی رابطه میان متهم و حکومت ایجاد خواهد شد.

امروزه در سطح جامعه جهانی پذیرفته شده که متهم هرچند در معرض اتهام یک بزه قرار دارد، از برخی حقوق بهره‌مند است. در گذشته که مباحث حقوق بشر مانند امروز مطرح نبوده، حقوق متهم نیز نادیده گرفته می‌شد؛ همان‌گونه که امروزه نیز در برخی کشورها فراموش می‌شود. این نکته گرچه در بسیاری از جوامع و دوره‌ها و رعایت نمی‌شد، در سیره قضایی امیرالمؤمنین علی× نه در حد شعار، که در عمل شاهد رعایت اموری درباره متهمان هستیم که می‌توان آنها را در زمره حقوق متهمان در سیره قضایی امام علی× خواند و در قالب اصول، اخلاق و شیوه برخورد با متهمان در سیره وی مطرح کرد.

درباره حقوق متهمان، مطالعات و پژوهش‌های متعددی انجام شده که با توجه به سنخ این موضوع، رویکرد بیشتر آنها فقهی و حقوقی است و آن را در گسترهٔ حقوق معاصر و قوانین موضوعه داخلی و بین‌المللی بررسی کرده‌اند. بنابراین به جنبه تاریخی این موضوع و به‌ویژه با نگاه اخلاق‌مدارانه و به‌دور از الزام‌های حقوقی کنونی، کمتر توجه شده است. یکی از پژوهش‌های ارزشمند صورت‌گرفته در این موضوع، کتاب *حقوق متهمان (بررسی فقهی ـــ حقوقی)* اثر حجت‌الاسلام والمسلمین جواد فخار طوسی است. هرچند این اثر نیز با توجه به رسالت و مأموریتی خود به بُعد فقهی و حقوقی این موضوع پرداخته، گاهی برای مستندسازی مباحث خود از گزارش‌ها و داده‌های تاریخی نیز بهره برده است. (بنگرید به: فخار طوسی، ۱۳۹۱) در این نوشتار به بررسی اصول و سبک برخورد با متهمان در سیره قضایی امام علی× با تکیه بر شواهد و مدارک تاریخی می‌پردازیم.

تأسیس اصل

اصل اولی، برخورداری متهم از همه حقوق انسانی است؛ مگر آنکه با دلیل خاص (معقول و مشروع)، محروم بودن وی از برخی حقوق ثابت شود. این اصل دارای پشتوانه ادله‌ای عقلی و نقلی است. در زمینه

[Downloaded from akhlagh.maaref.ac.ir on 2026-10-05]

[DOR: 20.1001.1.22287264.1393.7.26.7.5]

عقلی، روشـن اسـت که چون هنوز اتهام متهم ثابت نشـده، نمی‌توان او را با یک مجرم که جرمش ثابت شـده، برابر دانسـت و با هر دو یکسـان برخورد کرد. در ضـمن اگر بنابر اعمال محدودیت‌هایی باشـد، باید مربوط به اتهامِ مطرح‌شـده و متناسـب با آن باشـد، نه بیش از آن، تا موجب ظلم به متهم نشـود. البته در تشخیص و تعیین این محدوده، اختلاف است؛ اما در اصل این تفاوت برخورد، اتفاق‌نظر وجود دارد.

منظور از حقوق انسانی، همه حقوق مادی ـــ مانند حق حیات و سلامت ـــ و معنوی ـــ مانند حق مصونیت عِرض و آبرو از تعرض ـ انسان بماهو انسان است. به استناد آیه شریفه: **«وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً»** (اسراء / ۷۰) خداوند این حقوق را به سبب کرامت انسانی، به وی اعطا کرده است.

آیه **«وَ لا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا»** (مائده / ۲) نیز از ظلم و زیاده‌روی در برخورد با کسانی که جرمشان مسلّم بوده، نهی کرده است که به طریق اولی می‌تواند بر تعدی نکردن به متهمان دلالت کند. همچنین روایت **«أَيهَا النَّاسُ إِنَّ آدَمَ لَمْ يلِدْ عَبْداً وَ لا أَمَةً وَ إِنَّ النَّاسَ كلَّهُمْ أَحْرَار»** (کلینی، ۱۴۰۷: ۸ / ۶۹ ح ۲۶) از امیرالمؤمنین×، بر آزادی و بهره‌مندی هر انسـانی از همه حقوقش دلالت دارد. پس اصـل، برخورداری متهم از همه حقوق انسـانی، همانند دیگر افراد اسـت. البته روشن و پذیرفته است که متوجه ساختن اتهاماتی به متهم می‌تواند برخی اعمال محدودیت‌ها در حقوق او را موجه سازد. بنابراین بر اصل یادشده، قید «مگر آنچه با دلیل خاص (معقول و مشروع) محروم بودن او را از آن ثابت گرداند»، افزوده می‌شـود. در ادامه با توجه به این اصـل، سـیره امیرالمؤمنین علی× را در برخورد با متهمان بررسی می‌کنیم.

اصول برخورد با متهم در سیره قضایی امیرالمؤمنین علی×

با بررسـی در منابع تاریخی و تمرکز بر سـیره و عملکرد علی× در برخورد با متهمان، می‌توان مواردی را به‌عنوان اصـول و خُلق‌وخوی آن حضـرت در این‌باره برشـمرد. برخی از آنها به‌طور مسـتقیم از سـخنان و عملکرد امام× اسـتفاده می‌شـوند و برخی را نیز می‌توان غیرمسـتقیم و با بررسـی کلام و برخوردهای آن حضرت در موارد مشابه برداشت کرد؛ هرچند امام× به آنها تصریح نکرده باشد.

یک. حسن ظن

منظور از اصل حسن ظن یا بی‌گناهی و برائت متهم، آن است که در مورد انتساب اتهام به افراد و شک در ارتکاب بزه انتسابی از سوی متهم، باید بنا را بر عدم نهاد، مگر آنکه با ادله معتبر اثبات گردد. در مورد

[Downloaded from akhlagh.maaref.ac.ir on 2026-10-05]

[DOR: 20.1001.1.22287264.1393.7.26.7.5]

رعایت این اصل اخلاقی در سیره علی× می‌توان به ماجرای خَریت بن راشد ناجی اشاره کرد. خریت و قبیله‌اش از کسانی بودند که در جنگ صفین، امام علی× را یاری کردند؛ اما پس از این جنگ و ماجرای حکمیت، او و یارانش نزد امام× آمدند و به عملکرد ایشان در پذیرش حکمیت اعتراض نمودند. خریت به علی× گفت: به خداوند سوگند، من دیگر از تو اطاعت نخواهم کرد و با تو نماز نخواهم خواند و از تو جدا خواهم شد و دیگر با شما همکاری نخواهم داشت. حضرت آنها را به آرامش و گفتگو فراخواند و خریت نیز پذیرفت که صبح فردای آن روز دراین‌باره با امام گفتگو کند.

عبدالله بن قعین نقل می‌کند که خریت به خانه رفت و با یاران خود مشورت کرد و من نیز که با مدرک بن ریان ناجی، پسر عموی خریت دوستی داشتم، وارد خانه شدم و به قصد خیرخواهی، از مدرک بن ریان خواستم که خریت را از خروش بر امیرالمؤمنین× نهی کند و او با خوش‌رویی پند مرا پذیرفت. فردای آن روز نزد حضرت علی× بودیم؛ اما خبری از خریت و یارانش نشد. من ماجرای روز قبل را برای امام نقل کردم و او فرمود: وی را واگذارید، اگر پیش ما آمد و سخنان ما را گوش داد، از او می‌پذیریم و اگر خودداری کرد، او را جلب می‌کنیم. عرض کردم یا امیرالمؤمنین، چرا اکنون او را دستگیر نمی‌کنید تا از شرّ او در امان باشید؟ فرمود: اگر ما همه کسانی را که متهم هستند، دستگیر کنیم، در این صورت زندان‌ها پر می‌شود. ما نمی‌خواهیم مردم را دستگیر، حبس یا مجازات نماییم؛ مگر اینکه آنها تظاهر به خلاف کنند. (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳: ۱ / ۳۳۵)

این جمله، بیان‌کننده یکی از اصول اخلاقی و کلی سیره امام در برخورد با متهمان است که عملکرد ایشان در برخورد ابتدایی با خریت و یارانش و پرهیز از برخورد زودهنگام با آنها نیز یکی از شواهد عملی آن است. هرچند خریت و یارانش از کوفه فرار کردند و به یک گروه خطرناک و تکفیری تبدیل شدند که محبان علی× را تکفیر می‌کردند و می‌کشتند و در مقابل از خون کفار می‌گذشتند، پایبندی امام به این اصل در توجیه افکار عمومی و همراه ساختن جامعه با خود برای برخورد نهایی با آن گروه طاغی، بسیار اثرگذار بود.

همچنین نقل می‌کنند که زمانی یکی از یاران حضرت علی× به وی گفت: در میان یاران تو کسانی هستند که بیم دارم از تو جدا شوند؛ درباره آنها چه تصمیمی داری؟ آن حضرت فرمود:

> به سبب این تهمت، بازخواست نمی‌کنم و به موجب گمان، عقوبت نمی‌کنم و جز با کسی که با من مخالفت و دشمنی داشته باشد و آشکارا دشمنی کرده باشد، نمی‌جنگم، آن‌هم پس از آنکه دعوتش کنم و اتمام حجت نمایم. اگر توبه کرد و به‌سوی ما بازگشت، از او می‌پذیریم که برادر ماست و اگر نپذیرفت و به جنگ ما مصمم بود، از خدا بر ضدّ وی کمک خواهم و با او می‌جنگم. (طبری، ۱۳۸۷ق: ۵ / ۱۳۱ و ۱۳۲)

[Downloaded from akhlagh.maaref.ac.ir on 2026-10-05]

[DOR: 20.1001.1.22287264.1393.7.26.7.5]

در مورد دیگری که یکی از یاران امام در مورد خطر توطئه عبدالله بن وهب راسبی و زید بن حصین به وی هشدار داد و پس از ارائه پیشنهاد زندانی کردن آن دو، گفت چیزهایی از آنها شنیده است که اگر امیرالمؤمنین× می‌شنید، آنها را می‌کشت یا مجازات می‌کرد. امام در برخوردی عبرت‌آموز، از او درباره آن دو مشورت خواست. وی گفت: آنها را دستگیر کن و گردنشان را بزن. امام علی× در پاسخ آن مرد فرمود:

به خدا تو نه پرهیزکاری و نه خردمند (کاردان). به خدا اگر من قصد کشتن آنها را داشتم، تو می‌باید به من می‌گفتی از خدا بترس؛ چرا کشتن آنها را روا می‌داری؟ درحالی‌که کسی را نکشته‌اند و از تو جدا نشده‌اند و از اطاعت بیرون نرفته‌اند. (طبری، ۱۳۸۷ ق: ۵ / ۱۳۲ ـ ۱۳۱)

همه این روایت‌ها، نشان از پایبندی به اصل اخلاقی حُسن ظن به افراد حتی متهم، در سیره قضایی امیرالمؤمنین علی× دارد. نکته مهم اینکه این شواهد، در مورد افرادی است که در معرض اتهام جرایم همگانی‌تر و سیاسی ــ امنیتی هستند. بنابراین با توجه به سفارش‌های فراوان دیگر از آن امام همام می‌توان نتیجه گرفت که این رویه و اصل اخلاقی، در مواردی که جرایم در سطح جزئی‌تر و غیرامنیتی و میان افراد محدود مطرح باشد، به طریق اولی جاری است.

این منش و روش اخلاقی حضرت علی× در مقایسه با فرمان‌های زمامداران هم‌عصر و البته مخالف امام بیشتر نمود می‌یابد؛ زیرا در همان دوره تاریخی، معاویه خطاب به زیاد، والی خود در عراق، درباره حضرمیان که از دوستداران و پیروان امیرالمؤمنین× بودند، دستور داد تا آنها را به صرف اتهام محبت علی× بکشند و اگر بینه‌ای در این زمینه نیافت، به هر گمان و اتهام و شبهه‌ای کوچک برای قتل آنها بسنده کند. (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲ / ۲۹۵)

البته در قرن‌های بعدی نیز شاهد بی‌توجهی حکومت‌ها به این اصل در برخورد با متهمان هستیم؛ چنان‌که درباره برخورد مهدی عباسی با زنادقه، نقل است که وی دستور قتل مخالفانش را به صرف اتهام زندیق بودن صادر کرد. (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۰ / ۲۷) چه آسان، مهم‌ترین حق بشری، یعنی حق حیات را قربانی منافع شخصی خود می‌کردند؛ درحالی‌که امام علی× ارزش بالایی برای آن قائل بود. هرچند نتیجه ظاهری پایبندی امام به اصل اخلاقی حسن ظن، ضعف حکومت آن حضرت بود و بارها در این‌باره از سوی اطرافیانش سرزنش می‌شد. در این میان، امام رعایت و نهادینه ساختن این اصول را ترجیح می‌داد و قدرت و حکومت را نیز مقدمه‌ای برای همین امر می‌دانست که بدون توجه به این اصول و به‌تنهایی، حکومت نزد وی بی‌ارزش بود. (بنگرید به: نهج‌البلاغه: ۷۶ / خطبه ۳۳)

[Downloaded from akhlagh.maaref.ac.ir on 2026-10-05]

[DOR: 20.1001.1.22287264.1393.7.26.7.5]

دو. پرهیز از تجسس

منظور از اصل پرهیز از تجسس، ممنوع بودن تجسس و تفحص درباره تحقق جرم در حریم خصوصی افراد و به‌اصطلاح، ایجاد فضایی امنیتی و پلیسی است. خداوند در آیه «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لاتَجَسَّسُوا**» (حجرات / ۱۲) از بدگمانی و تجسس در کار دیگران نهی کرده است. در سیره علی× نیز نه‌تنها شاهد رعایت این اصل اخلاقی هستیم، که فراتر از آن، امام زمامداران و والیان خود را حتی از افشای آنچه از امور پنهان مردم می‌دانند، نهی می‌کند؛ چه رسد به آنکه در امور آنها به قصد کشف عیب و جُرمی تجسس کند. آن حضرت در تبیین نهی از تجسس در حریم خصوصی افراد حتی به قصد کشف جرم می‌فرماید: داوری درباره آنچه از رعیت بر والی پنهان است، با خدای جهان است. (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳: ص ۴۲۹)

در واقع تا جرم، آشکار نشده و در خفا صورت گرفته، حکومت حق دخالت ندارد؛ چراکه ممکن است فرد مرتکب، بین خود و خدای خود از کرده‌اش خود توبه نماید؛ چنان‌که از ایشان نقل شده: اگر مؤمنی را در حال انجام دادن فعل ناشایستی همچون فحشا ببینند، با لباس خود او را بپوشانند (ابن‌حیون، ۱۳۸۵ ق: ۲ / ۴۴۶ / ح ۱۵۵۹) که البته این تعبیر، کنایه است از تلاش بسیار برای پوشاندن و افشا نکردن عیوب دیگران است.

مسئله اخلاقی اصل پرهیز از تجسس

روشن است که برخی اتهام‌ها را حتی بدون شکایت شاکی خصوصی، از طریق حکومت می‌توان پیگیری کرد، مانند جرم‌هایی که جنبه عمومی آن بر جنبه خصوصی‌اش غلبه دارد. هرچند همه جرم‌ها جنبه عمومی دارند، برخی از آنها حیثیت عمومی ویژه‌ای دارند، مانند جرایم علیه امنیت و جرایم کارگزاران حکومتی که برخی از نتایج آن، تباه شدن حقوق مردم و مصالح عمومی و ایجاد ناامیدی در جامعه است.

در سیره قضایی امیرالمؤمنین× نیز شاهد توجه به این نکته هستیم که نمونه‌ای از آن، فرمان حکومتی وی به والیانش درباره تجسس و تفحص از افرادی است که گمان می‌رفت قصد توطئه علیه جامعه اسلامی داشتند. (ثقفی کوفی، ۱۳۵۳: ۱ / ۳۳۷)

آن حضرت همچنین در مورد برخورد با مأموران و کارگزاران حکومتی، به سختگیری و شدت بیشتری امر می‌کند و پس از سفارش به مراقبت دقیق بر همکاران نزدیک حکومت دستور می‌دهد که اگر یکی از آنان خیانت کرد و گزارش جاسوسان هم آن خیانت را تأیید نمود، به همین مقدار گواهی اکتفا نموده، با او برخورد کنند و به کیفرش برسانند. آنچه از اموال عمومی هم در اختیار دارد، از او بازپس بگیرند و سپس او را خوار دارند و خیانتکار بخوانند و طوق بدنامی به گردنش بیفکنند. (نهج‌البلاغه: نامه ۵۳ / ۴۳۶ ـ ۴۳۵)

نامه سرزنش‌آمیز ایشان به ابن‌عباس، والی بصره، در پی گزارش ابوالأسود دوئلی به امام، مبنی بر

[Downloaded from akhlagh.maaref.ac.ir on 2026-10-05]

[DOR: 20.1001.1.22287264.1393.7.26.7.5]

برداشــت ده هزار درهمی ابن‌عباس از بیت‌المال و وادار کردن او به بازگرداندن اموال، (منقری، ۱۴۰۴: ۱۰۷؛ یعقوبی، بی‌تا: ۲ / ۲۰۵؛ نهج‌البلاغه: نامه ۲۲ / ۳۷۸) نامه‌ای از امام با لحن تند به نعمان بن عجلان، والی بحرین که گزارش دست‌اندازی وی به بیت‌المال به آن حضـرت رسـیده بود (یعقوبی، همان: ۲۰۱) و نامه آن حضرت به مصـقلة بن هبیره در پی گزارشی از استفاده نادرست وی و بستگانش از اموال عمومی و بیت‌المال مسـلمانان، (همان) نمونه‌هایی عملی از برخورد امام با والیان خطاکارش اسـت که آن حضـرت حتی پیش از برگزاری جلسـه محاکمه و اثبات اتهام، آنها را بازخواست کرده است. بنابراین برای حل این تعارض در عملکرد و برخورد اخلاقی می‌توان گفت امام در این موارد برای حفظ مصـــلحتِ مهم‌ترین مسئله همچون منافع جامعه اسلامی، اصل پرهیز از تجسس را نقض نموده است.

سه. رعایت کرامت انسانی در تحصیل ادله اثبات

برای محکوم و مجازات کردن افراد باید ابتدا ادله کافی برای اثبات جرمی که به آنها نسبت داده شده، ارائه شود. تحصیل ادله اثبات در مرحله تحقیقات و بازپرسی صورت می‌گیرد و جزئی از مراحل دادرسی است که آن را به‌عنوان مقدمه برگزاری جلســه دادگاه در نظر می‌گیرند. در نظام‌های حقوقی مختلف، قوانینی برای تعیین شیوهٔ تحصیل ادله اثبات دعاوی وضع شده که برحسب آن، دستگاه قضایی با متهم برخورد می‌کند. سیره علی× در این زمینه به‌صورت کلی گویای اصل رعایت کرامت انسانی در تحصیل ادله اثبات است که مصداق بارز آن، منع اعمال شکنجه برای گرفتن اقرار، شهادت دادن و سوگند خوردن است.

البته شیوه ایشان در برخورد با متهمان، در جرایم حق‌الناسی و حق‌اللهی نیز متفاوت بوده است. برای نمونه، وی در جرایم مربوط به حقوق الهی، متهم را تشویق به کتمان بزه می‌کرد: **«مَا أَقْبَحَ بِـالرَّجُلِ مِنْكُمْ أَنْ يأْتِي بَعْضَ هَذِهِ الْفَوَاحِشِ فَيفْضَـحَ نَفْسَـهُ عَلَى رُءُوسِ الْمَلَإِ أَ فَلا تَابَ فِي بَيتِهِ فَوَ اللَّهِ لَتَوْبَتُهُ فِيمَا بَينَهُ وَ بَينَ اللَّهِ أَفْضَلُ مِنْ إِقَامَتِي عَلَيهِ الْحَد»**. چقدر زشت است برای شخصی که برخی از این پلیدی‌ها را انجام دهد و سـپس خود را نزد عموم مفتضـح نماید چرا در بیت خود توبه نکند، به خدا قسـم توبه او بین خود و خدا افضل است از اقامه حد بر او. (کلینی، ۱۴۰۷: ۷ / ۱۸۸ ح ۲)

همان‌گونه که پیش از این نیز اشاره شد، حضرت به این نکته معتقد بوده و در سفارش به امرای خود نیز تأکید نموده‌اند که قضاوت درباره آنچه میان مردم و خداوند پنهان است، با خود خداوند است. در همین راستا امام اقرار ناشی از شکنجه و فشار (آزار روحی و جسمی) را بی‌اعتبار دانسته است. به فرموده ایشان: **«مَنْ أَقَرَّ بِـــحَدٍّ عَلَى تَخْوِيفٍ أَوْ حَبْسٍ أَوْ ضَـرْبٍ لَمْ يجُزْ ذَلِک عَلَيهِ وَ لايحَد»** کسـی که به دلیل ترس یا حبس یا کتک به ارتکاب گناه موجب حد اعتراف کند، این اعتراف در مورد او مبنای عمل قرار نمی‌گیرد و حد نیز اجراء نمی‌شود. (ابن‌حیون، ۱۳۸۵ ق: ۲ / ۴۶۶، ح ۱۶۵۵) همچنین ایشان می‌فرمود: **«لا قَطْعَ عَلَى**

[Downloaded from akhlagh.maaref.ac.ir on 2026-10-05]

[DOR: 20.1001.1.22287264.1393.7.26.7.5]

أحَدٍ تُخَوَّفُ مِنْ ضَرْبٍ وَ لا قَيدٍ وَ لا سِجْنٍ وَ لا تَعْنِيف». دست کسی که از کتک خوردن و زندان و زنجیر و اجبار ترسانده شده است، قطع نمی‌شود. (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۰ / ۱۲۸)

چهار. بازداشت و سلب آزادی

حق آزادی از حقوق اولیه انسانی است و نمی‌توان آن را از افراد سلب کرد، مگر آنکه با عملکرد خود مستحق چنین سزایی شوند. حبس نیز یک نوع مجازات است که پس از اثبات جرم، برحسب قانون تعیین خواهد شد و انجام آن در مرحله دادرسی و پیش از اثبات جرم، به معنای اجرای حکم پیش از صدور حکم است و حداقل بنابر شرع، چندان وجاهتی ندارد و دلیلی شرعی بر جواز حبس کردن متهم وجود ندارد. (فخار طوسی، ۱۳۹۱: ۲۵۷) عبارت برخی فقها نیز بر این موضوع دلالت می‌کند: «**و الأصحّ عدم الحبس قبل ثبوت الحقّ مطلقاً**». (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۱۵ / ۲۲۳) افزون بر شرعی نبودن حبس متهم و مجازات او پیش از اثبات جرم، توجه امام به کرامت انسانی هم مانع از آن بود که ایشان با هدف زیر فشار قرار دادن متهم، وی را حبس کند.

مسئله اخلاقی اصل بازداشت و سلب آزادی

در مورد جواز حبس که در برخی روایات شیعی (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۰ / ۱۵۲ ، ح ۳۹) بیان شده نیز باید گفت صرف‌نظر از ایرادهای سندی و دلالتی که بر فرض تجویز در آنها وجود دارد، حبس منحصر در برخی اتهام‌های خاص مثل قتل نفس است و این با اصل ممنوع بودن حبس متهم منافاتی ندارد. (فخار طوسی، ۱۳۹۱: ۲۵۷) افزون بر اینکه در این موارد نیز ترجیح مصلحتِ مسئله مهمی همچون حرمت خون یک انسان بی‌گناه می‌تواند مجوز بازداشت و حبس متهم باشد و تعارض موجود را توجیه کند.

پنج. حق دفاع در دادگاه

از مهم‌ترین حقوق متهم در مرحله دادرسی، امکان دفاع در دادگاه است. با بررسی سیره قضایی امیرالمؤمنین × روشن می‌گردد که آن حضرت همواره این حق متهم را رعایت می‌کرده است؛ تا جایی که می‌توان از آن به‌عنوان یک اصل مطلق در سیره آن حضرت نام برد.

امام چه پیش از رسیدن به قدرت و خلافت و چه پس از آن، به این اصل پایبند بود. توصیه رسول خدا| به ایشان هنگام اعزام به مأموریت یمن، (وکیع، بی‌تا: ۱ / ۸۶) نمونه‌ای از مورد توجه بودن این اصل در سیره قضایی آن حضرت در دوران پیش از خلافتش است. قضیه اختلاف امام علی× و فرد غیرمسلمانی بر سر زره و رجوع به قاضی شریح، (همان: ۱۸۵؛ ثقفی کوفی، ۱۳۵۳: ۱ / ۱۲۴) با اینکه آن حضرت، خلیفه وقت و در مقام بالاتر از قاضی بود و به عادلانه حکم کردن خود نیز ایمان داشت، نمونه‌ای از پایبندی امام به اصل

[Downloaded from akhlagh.maaref.ac.ir on 2026-10-05]

[DOR: 20.1001.1.22287264.1393.7.26.7.5]

اعطای امکان دفاع به متهم در محکمه، در عصر خلافت و قدرت خود اوست.

نکته مهم اینکه امام با توجه به قدرتی که به ویژه در مرکز حکومتش (کوفه) داشت، به‌راحتی و بدون برگزاری جلسه دادگاه، می‌توانست در برخوردی خشن، حق خود را از متهم بگیرد و او را نیز به‌شدت تأدیب کند؛ اما در جایگاهی موازی، او در دادگاهِ قاضی منصوب خود حاضر می‌شود و متهم اجازه دفاع از خود را می‌یابد و جالب‌تر اینکه آن حکم نیز علیه امام صادر شد.

شش. استقلال و بی‌طرفی قاضی

نتیجه اصل استقلال و بی‌طرفی قاضی، نزدیک شدن به اجرای عدالت و ایجاد احساس آرامش و اعتماد در متهم است. علی× هم خود عامل به این اصل بود و هم دیگران را به رعایت آن سفارش می‌کرد. توصیه ایشان به خلیفه دوم، بر رعایت عدالت در اجرای حدود بدون در نظر گرفتن روابط و ملاحظه‌های شخصی (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۲ / ۳۴۹، ح ۵۳) و همچنین فرمان وی به قاضی شریح مبنی بر رعایت بی‌طرفی و مساوات میان طرفین دعوا و اشاره به آثار و پیامدهای این اصل، (کلینی، ۱۴۰۷: ۷ / ۴۱۳) جلوه‌هایی از پایبندی به اصل استقلال و بی‌طرفی قاضی و محکمه در سیره قضایی امیرالمؤمنین× است.

هفت. برخورداری از وکیل

گاهی حتی پایبندی به اصولی همچون مجال دفاع دادن به متهم در دادگاه برای اجرای عدالت کافی نیست؛ چراکه متهم به دلایل مختلفی همچون نارسایی و ناتوانی در بیان یا حفظ حرمت و جایگاه اجتماعی نمی‌تواند از حق خود در دادگاه دفاع کند. بنابراین لازم است این امکان برای او فراهم شود که فرد دیگری به وکالت و نمایندگی او در دادگاه حاضر شود و به دفاع بپردازد. نقل است که امیرالمؤمنین× معمولاً از اینکه به‌عنوان یکی از طرفین دعوا در محکمه حاضر شود، پرهیز داشت و برادرش عقیل و پس از وی، داماد و برادرزاده اش، عبدالله بن جعفر را به‌عنوان وکلای خود در درگیری‌ها معرفی می‌کرد. (ابن ابی‌جمهور، ۱۴۰۵: ۳ / ۲۵۷)

روشن است که نبود وکیل در برخی موارد، به این معنا نیست که آن حضرت گاهی این اصل را ترک و از آن نهی کرده باشد؛ بلکه به دلیل مختار بودن متهم در این موضوع ممکن است خود متهم نخواسته باشد از این امتیاز استفاده کند.

[Downloaded from akhlagh.maaref.ac.ir on 2026-10-05]

[DOR: 20.1001.1.22287264.1393.7.26.7.5]

هشت. حق توبه در اتهام‌های حق‌اللهی

در بیان اصل پرهیز از تجسس گفتیم امام علی× در تبیین علت نهی از تجسس در حریم خصوصی افراد، حتی به قصد کشف جرم می‌فرماید داوری درباره آنچه از رعیت بر والی پنهان است، با خدای جهان است:

فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيوباً الْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا فَلا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْک مِنْهَا فَإِنَّمَا عَلَيک تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَک وَ اللَّهُ يحْكمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْک فَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ يسْتُرِ اللَّهُ مِنْک مَا تُحِبُّ سَتْرَهُ مِنْ رَعِيتِک.

به عبارتی تا جرم آشکار نشده و در خفا صورت گرفته، حکومت حق دخالت ندارد؛ زیرا ممکن است فرد مرتکب، در پیشگاه خداوند از عمل خود توبه کند. امام در جرایم حق‌اللهی همواره متهم را به توبه در خفا فرامی‌خواند و از اعتراف به گناه منع می‌کرد. انعکاس این اصل اخلاقی در سیره قضایی ایشان منجر به این شده که بنابر نظر مشهور، بلکه به اتفاق فقها در جرایم حق‌اللهی، توبه در مرحله اتهام و پیش از اثبات جرم، باعث معافیت متهم از تحمل مجازات شود. (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۱ / ۳۰۸ ـ ۳۰۷)

نه. افشا نکردن اسرار متهم

منظور از افشا نکردن اسرار متهم، نگاهداری و آشکار نساختن اعتراف‌های او در مرحله بازجویی و اطلاعاتی خصوصی است که از وی در تحقیقات درباره جرم اتهامی به دست می‌آید؛ چراکه گاهی لازم است بازپرسان برای کشف حقیقت، از خصوصی‌ترین امور زندگی متهم پرسش‌هایی کنند که این اطلاعات هرچند در راستای بررسی اتهام است، عنوان مجرمانه ندارند.

بنابراین افشای آنها حتی پس از اثبات جرم و محکوم شدن متهم نیز جایز نیست. در صورت غیرعلنی بودن محاکمه، درباره اطلاعاتی که عنوان‌های مجرمانه دارند نیز پس از برگزاری جلسه دادگاه و تنها در نزد قاضی، مجوز افشا وجود دارد.

شاهد بر نهادینه بودن این اصل اخلاقی در سیره امیرالمؤمنین× فرمان آن حضرت به زمامداران و والیانش مبنی بر نهی از افشای امور پنهانی مردم است که حکومت از آنها آگاهی دارد. (نهج‌البلاغه: نامه ۵۳ / ۴۲۹) این فرمان، مطلق است و شامل اطلاعات به‌دست‌آمده از متهم نیز می‌گردد. هنگامی که امام در مورد ارتکاب جرم فرد مؤمن که ارتکابش نزد خود حضرت مسلّم است، اما چون پنهانی بوده، برای مخفی داشتن آن سکوت و بلکه تلاش می‌کند، (ابن‌حیون، ۱۳۸۵: ۲ / ۴۴۶ ، ح ۱۵۵۹) می‌توان برداشت کرد که به طریق اولی، در مورد اسرار متهم که هنوز جرمش به اثبات نرسیده نیز می‌توان چنین برخوردی داشت.

[Downloaded from akhlagh.maaref.ac.ir on 2026-10-05]

[DOR: 20.1001.1.22287264.1393.7.26.7.5]

نتیجه

با بررسی سیره امیرالمؤمنین× در دو بعد گفتار و کردار در موضوع برخورد وی با متهمان می‌توان مواردی را به‌عنوان اصول در شیوه برخورد ایشان با متهم مطرح کرد. با توجه به انواع اصولی که در مطالعات سیره‌پژوهی وجود دارد، می‌شود برخی از این اصول را مطلق دانست؛ همان‌گونه که برخی نیز نسبی هستند. در میان این اصول مطلق و نسبی، تعدادی اصول سلبی نیز وجود دارد. اصولی چون پرهیز از تجسس و بازداشت و سلب آزادی نکردن و افشا نکردن اسرار متهم از اصول سلبی‌اند؛ اما اولی و دومی نسبی و سومی مطلق هستند؛ زیرا در مواردی شاهد نقض اصل پرهیز از تجسس و بازداشت نکردن از جانب امام با هدف کسب مصلحت بزرگ‌تری بوده‌ایم؛ مانند تجسس ایشان از کارگزاران خود به قصد کنترل آنها و کشف خیانت و خطای احتمالی و بازداشت متهمان در جرم پراهمیتی همچون قتل نفس.

بنابراین اصل پرهیز از تجسس و بازداشت نکردن، جزء اصول سلبی نسبی هستند که استثناهایی نیز داشته‌اند؛ اما اصل افشا نکردن اسرار متهم از جمله اصول سلبی است که هرچند امام بر آن تصریح نکرده، از کلام و کردار وی برداشت می‌شود که همواره و بدون استثنا بر آن پایبند بوده است. بنابراین جزء اصول مطلق شمرده می‌شود. اصول دیگر همچون حسن ظن، حق توبه و استقلال و بی‌طرفی دادگاه نیز از اصول مطلق هستند که در سیره قضایی آن حضرت نهادینه بوده، وی در هر شرایطی به آنها پایبند بود.

این اصول، جنبه آرمانی و غیرواقعی ندارد و کاملاً کاربردی است و می‌توان از آنها الگوبرداری کرد و این اصول به تحقق عدالت، افزایش اعتماد قشرها و طبقه‌های مختلف به حاکمیت و مهم‌تر از همه، نهادینه شدن اخلاق در جامعه کمک خواهد کرد؛ چراکه هرگاه حاکمان این اصول اخلاقی را رعایت کنند، به‌طور طبیعی در سطح عموم جامعه نیز اثرگذار خواهد بود.

منابع و مآخذ

۱. ***قرآن کریم***.
۲. ***نهج‌البلاغه***.
۳. ابن ابي‌جمهور، محمد بن زين‌الدين، ١٤٠٥ ، ***عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية***، تحقيق و تصحيح مجتبي عراقي، قم، دار سيدالشهداء للنشر، چ ١.
٤. ابن‌حيون، نعمان بن محمد مغربي، ١٣٨٥ ق، ***دعائم الإسلام***، تحقيق و تصحيح آصف فيضي، قم، مؤسسة آل البيت٨، چ ٢.
٥. ثقفي كوفي، ابواسحاق ابراهيم بن محمد، ١٣٥٣، ***الغارات***، تحقيق جلال‌الدين حسيني ارموي، تهران، انجمن آثار ملي.

[Downloaded from akhlagh.maaref.ac.ir on 2026-10-05]
[DOR: 20.1001.1.22287264.1393.7.26.7.5]

٦. جعفري لنگرودي، محمدجعفر، ١٣٩٠، ***وسيط در ترمينولوژي حقوق***، تهران، گنج دانش، چ ٤.
٧. ذهبي، شمس‌الدين محمد بن احمد، ١٤١٣ / ١٩٩٣ ، ***تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الأعلام***، تحقيق عمر عبدالسلام تدمري، بيروت، دار الكتاب العربي، الطبعة الثانية.
٨. شهيد ثاني (عاملي)، زين‌الدين بن علي، ١٤١٣، ***مسالک الأفهام إلي تنقيح شرائع الإسلام***، تحقيق و تصحيح گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامي، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، چ ١.
٩. طبرسي، احمد بن علي، ١٤٠٣، ***الاحتجاج علي أهل اللجاج***، مشهد، مرتضي، چ ١.
١٠. طبري، ابوجعفر محمد بن جرير، ١٣٨٧ ق / ١٩٦٧، ***تاريخ الأمم و الملوک (تاريخ الطبري)***، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، بيروت، دار التراث، الطبعة الثانية.
١١. طريحي، فخرالدين بن محمد، ١٣٧٥، ***مجمع البحرين***، تحقيق و تصحيح احمد حسيني اشكوري، تهران، مرتضوي، چ ٣.
١٢. طوسي، محمد بن حسن، ١٤٠٧، ***تهذيب الأحكام***، تحقيق و تصحيح حسن موسوي خرسان، تهران، دار الكتب الإسلامية، چ ٤.
١٣. فخار طوسي، جواد، ١٣٩١، ***حقوق متهمان (بررسي فقهي ـ حقوقي)***، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامي دفتر تبليغات حوزه علميه قم (پژوهشكده فقه و حقوق)، چ ١، تابستان.
١٤. قانون آيين دادرسي دادگاه‌هاي عمومي و انقلاب در امور كيفري مصوب ١٣٧٨.
١٥. قانون آيين دادرسي كيفري مصوب ١٢٩٠.
١٦. كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق، ١٤٠٧، ***الكافي***، تحقيق و تصحيح علي‌اكبر غفاري و محمد آخوندي، تهران، دار الكتب الإسلامية، چ ٤.
١٧. مجلسي، محمدباقر، ١٤٠٣، ***بحارالأنوار***، تحقيق و تصحيح جمعي از محققان، بيروت، دار إحياء التراث العربي، چ ٢.
١٨. منقري، نصر بن مزاحم، ١٤٠٤، ***وقعة صفين***، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، القاهرة، المؤسسة العربية الحديثة، الطبعة الثانية، قم، منشورات مكتبة المرعشي النجفي.
١٩. نجفي، محمدحسن، ١٤٠٤ ق، ***جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام***، تحقيق و تصحيح عباس قوچاني و علي آخوندي، بيروت، دار إحياء التراث العربي.
٢٠. وكيع، محمد بن خلف بن حيان، بي‌تا، ***أخبار القضاة***، بيروت، عالم الكتب.
٢١. يعقوبي، احمد بن ابي‌يعقوب بن جعفر بن وهب واضح الكاتب العباسي المعروف باليعقوبي، بي‌تا، ***تاريخ يعقوبي***، بيروت، دار صادر.

[Downloaded from akhlagh.maaref.ac.ir on 2026-10-05]
[DOR: 20.1001.1.22287264.1393.7.26.7.5]